نگاهی به فیلم «جنگ جهانی سوم»

داستان یک مسخ‌شدگی تدریجی

«جنگ جهانی سوم» در ادامه مسیر فیلم‌سازی هومن سیدی، تکمیل‌کننده تدریجی پازل روان‌شناسانه‌ای است که وی آن را در «مغزهای کوچک زنگ‌زده» مطرح کرد، در «قورباغه» مراحل آزمون و خطای آن را طی کرد و حالا اینجا در «جنگ جهانی سوم» ، به یک بلوغ نسبی رساند.

به گزارش ایرنا، جدیدترین ساخته هومن سیدی که این روزها در بخش افق‌های جشنواره ونیز ۲۰۲۲ نمایش دارد، برخلاف تمام آن چه تا امروز از این کارگردان مشاهده کرده‌ایم، یک درام روانشناختی است که در لایه‌های زیرین خود، انفعالات نفسانی کاراکتر را به عنوان محکی برای جریانات قصه قرار داده است. فیلم، داستان کارگری به نام شکیب (با بازی محسن تنابنده) است که زن و فرزند خود را در زلزله از دست می‌دهد و به صورت تصادفی با دختری کر و لال به نام لادن آشنا می‌شود. در ادامه، این آشنایی هم‌زمان می‌شود با کار جدید او که در پشت صحنه یک فیلم مربوط به جنگ جهانی است. او که به عنوان یک کارگر ساده برای پشت صحنه این فیلم انتخاب می‌شود با بیماری بازیگر نقش هیتلر، برای بازی در این نقش انتخاب می‌شود و . . .

سیدی در فیلم جدید خود، دو مولفه را به صورت موازی در پیش می‌گیرد: نخست ابعاد دراماتیک داستان است که به زندگی شخصی شکیب و اتفاقاهایی که برای او به وقوع می‌پیوندد مربوط است و بعد دوم که شکلی انتزاعی دارد، کنش‌مندی روانی کار و تثبیت گزاره‌های شخصیت‌شناسانه در کلیت اثر است و مهمتر از این دو رویکرد، تلاشی است که به ارتباط مفهومی و لازم و ملزومی این دو با یکدیگر پرداخته می‌شود.

در رویکرد نخست، فیلم می‌تواند به‌واسطه خرده‌داستان‌هایی که مطرح می‌کند و همگرایی این خرده‌داستان‌ها با پیرنگ اصلی داستان، لحظات درخوری را با ریتمی مناسب تهیه کند. آنچه اما شانیت فیلم را بیشتر می‌کند، تراز روانشناختی اثر است. در این فیلم، ما با کارگر ساده‌ای مواجه هستیم که مراتب تبدیل شدن او به هیولایی قصاص‌کننده، به آرامی به تصویر کشیده می‌شود. این کارگر ساده که در ادامه، برای بازی در نقش هیتلر پذیرفته می‌شود، در درون خود هیولایی دارد که با توجه به اکت‌های اطرافیانش، هشیار می‌شود و هر چه به فصل فینال نزدیک می‌شویم، شاهد تشدید این روحیه در او و به فعلیت رسیدن این خوی در وی می‌باشیم. دنبال‌کنندگان سینمای سیدی، نمونه مشابه این تحلیل را در مغزهای کوچک زنگ‌زده مشاهده کرده‌اند؛ جایی که شاهین (نوید محمدزاده) پس از یک دوره طولانی زیست پائین‌دستی، ناخودآگاه خود را صاحب قدرت می‌بینند و عصیان می‌کند، اما چون فطرتا آدم کارهای بزرگ نیست، نمی‌تواند چشم بر روی مقولات احساسی زندگی خود ببندد. در اینجا هم شکیب، چنین کاراکتری دارد. زیست کارگری طولانی وی و روند قدرت گرفتن او و شیوه عصیانش، تقریبا به مانند همان مولفه‌هایی است که سیدی در مغزهای کوچک زنگ‌زده به تصویر کشید، اما در این فیلم، هدف، وسیله را توجیه کرده و شکیب، پیرو احساسات خود، کمر به قتل ۷۰ نفر می‌بندد. در واقع فرمول هیولا شدن کاراکتر اصلی فیلم، به‌مانند همان نرمی است که در فیلم قبلی سیدی نشان داده شده بود با این تفاوت که فرجام عصیان در این فیلم، صریح‌تر و خشن‌تر بوده و آن کارگر ساده ابتدای فیلم، به چنین مرتبه‌ای می‌رسد. در این خط سیر روایی، چند نکته وجود دارد: نخست آن‌که پشتوانه لازم برای رسیدن به چنین عصیانی در کاراکتر شکیب، تئوریزه نمی‌شود. فیلم‌نامه در این زمینه، تنها به چند بدبیاری بسنده کرده و قتل معشوقه شکیب را بهانه‌ای قرار می‌دهد تا وی دست به چنین جنایتی بزند. این رویکرد، منطق روایی محکمی در فیلمنامه ندارد. ضمن اینکه شکل کشتن عوامل فیلم که با سرقت سم از گاوصندوق صورت گرفته، چندان با هویت فیلمی که اصرار دارد یک درام واقع‌گرایانه جدی و تلخ است، همخوانی نداشته و شاید اگر سیدی تلاش می‌کرد تا فینال این فیلم را به مانند مغزهای کوچک زنگ‌زده، رئالیستی‌تر می‌بست، خوانایی و منطق بیشتری را به خود می‌دید. البته که این فینال، شکل هنری‌تری داشت و نشان می‌داد که یک کاراکتر تا چه اندازه در راستای نقشی حرکت می‌کند که در آن بازی کرده. مخاطب این فیلم پس از تماشای فصل فینال، به یاد یکی از سکانس‌های فیلم هیتلر می‌افتد که طی آن، زندانیان به یک فضای بسته هدایت شده و در آنجا با ریختن بنزین بر روی آنها، به آتش کشیده می‌شوند. این مسخ‌شدگی، با این سکانس فینال، به خوبی به مخاطب منتقل می‌شود حال آن‌که این نگاه هنری و مقارنه مفهومی، شکل رئالیستی فیلم را قربانی کرد و سبب شد تا درام، نمود بیشتری در این مهندسی داشته باشد.

فارغ از این رویکرد، فیلم کارگردانی شاخصی دارد. راکوردهای دشوار و شلوغ فیلم، به خوبی حفظ شده و کارگردان موفق شده تا از پس سکانس‌های شلوغ و پراکت فیلم برآید. بازی محسن تنابنده، یکی از بهترین بازی‌های کارنامه اوست که می‌تواند فصل جدیدی از توانمندی این بازیگر را به تصویر بکشد. آنچه اما تاثیرگذاری این درام ملتهب را بیشتر می‌کند، موسیقی گوش‌نواز اثر است که در فصول مختلف فیلم، به خوبی بر روی داستان سوار شده و التهاب و تاثیرگذاری آن را دوچندان می‌کند. جنگ جهانی سوم، همان فیلمی است که در ادامه سینمای معناگرایانه سیدی، از او انتظار داشتیم. البته که فیلم، هنوز با آرمان‌های یک درام روانشناختی نوین و متاثر از جامعه روز، فاصله بسیاری دارد اما قطعا، یک گام جلوتر از مغزهای کوچک زنگ‌زده است و این نشان می‌دهد که کارگردان، در پیمودن این مسیر، تا چه اندازه آگاهانه و البته با طمانینه قدم برداشته است.

صداوسیما، صحنه‌های عاشقانه سریال «بی‌نشان» را سانسور کرد!

نویسنده سریال «بی نشان» از حذف بی حساب برخی سکانس‌های این سریال گله مند شد و اعمال سانسورهای سلیقه ای در تلویزیون را آسیب جدی برای مجموعه‌های نمایشی دانست.

آزیتا ایرایی، یکی از نویسندگان «بی نشان» در گفت و گویی با ایسنا، از سانسور و حذف سکانس‌هایی از این سریال خبر داد و درباره ی این اقدام تلویزیون اظهار کرد: با وجود اینکه دستمان در انتقادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی باز بود، اما بزرگترین لطمه سریال «بی نشان» حذف خط‌های عاشقانه شخصیت‌های متین و بهار در این سریال بود که باعث شد داستان این دو ابتر مانده و درنیاید.

وی در پاسخ به این پرسش که حذف این سکانس‌ها چه دلیلی داشته است؟ با بیان این اینکه این پرسش را باید از تلویزیون پرسید، تصریح کرد: این‌ها همه اعمال‌های سلیقه ای است، اما واقعا نمی‌فهمم دلیل این حذفیات چیست. در حالی که ما الان می‌بینیم سریال «در پناه تو» به تازگی در حال پخش از همین تلویزیون است.

یا سریال‌هایی پخش می‌شوند که تماما در آن مسائل عاشقانه مطرح است و هیچ مشکلی هم ایجاد نکرده. دختر و پسر با هم سوار ماشین می‌شوند، پارک و رستوران می‌روند، آن هم با حفظ همه شئونات و نه شکل دیگر؛ اما متاسفانه این حذفیات برای سریال ما اتفاق افتاد و به خط کاراکتر متین و بهار لطمه زد و باورپذیر نشد؛ چرا که شکل گیری این ارتباط را مخاطب ندید.

وی به نگارش این سریال که به سه سال گذشته ـ سال ۹۸ برمی‌گردد، اشاره کرد و توضیح داد: آقای رزاق کریمی (تهیه کننده) سه سال پیش پیشنهادی به من برای نگارش این سریال دادند مبنی بر اینکه قرار است سریالی درباره جانبازان بسازند. من هم با دعوت از آقای مهدی حمزه طرحی را در آوردیم که با وجود تغییر مدیریت‌ها و عوض شدن مواردی در نوشته ما، طرح اولیه خیلی نزدیک به آن چیزی که در نهایت در آخر به آن رسیدیم، بود و ازطرح اولیه خیلی دور نبودیم اما معمولا آن چیزی که در ذهن نویسنده است با آنچه که به تصویر کشیده می‌شود، تفاوت‌هایی دارد که در همه جا مرسوم است.

اما بالای ۸۵ درصد خروجی کار با فیلمنامه تطبیق داشت. به هر حال کار در تولید و اجرا ممکن است با فیلمنامه همخوانی نداشته باشد که آن هم می‌تواند به فراهم نبودن شرایط تولید برگردد. وقتی معذوریت‌های اجرایی به وجود بیاید از مسئله زمان گرفته تا هر مورد دیگری این موارد پیش می‌آید.

نویسنده سریال‌های «هشت و نیم دقیقه»، «دلدار» و فیلم‌هایی چون «دارکوب» و «خانه خیابان چهل و یکم» درباره انتخاب بازیگران سریال «بی نشان» معتقد است، بازیگران در قالب شخصیت‌ها نشسته‌اند و در این راستا اظهار کرد: دو شخصیت اصلی سریال آقای قاسم زارع و آقای فلاحی پور به عنوان دو قطب اصلی در قالب شخصیت‌ها خوب نشسته‌اند.

اما ممیزی‌ها می‌توانست کمی حساب شده تر اتفاق بیفتد.

ایرایی درباره پرداختن به شخصیت یک روزنامه نگار در این سریال که تا چه میزان تلاش کرده به واقعیت نزدیک باشد، توضیح داد: زمانی که اساسا تصمیم گرفتیم این شخصیت سردبیر سایت باشد، به دفاتر روزنامه‌ها رفتیم، سایت‌ها را دیدیم و با سردبیرها صحبت کردیم و خیلی از موضوعات را از نزدیک تحقیق کردیم؛ به ویژه اینکه مشاور اول فیلمنامه آقای اکبر نبوی بودند که خودشان با خبرنگاری کارشان را شروع کرده بودند. تا جایی که توانستیم سعی کردیم تصویری واقعی از این قشر خلق کنیم. ممکن است در بیرون شخصیتی با این تعریف ندیده باشم اما سردبیرهایی دیدم درهمین حد که به دنبال احقاق حق و پیداکردن حقیقت بودند. شخصیت شهاب الدین ادهم شخصیتی است که آدم شناخته شده، جبهه و جنگ رفته و مسئولیت‌پذیر و به دنبال احقاق حق و حقوق است و طبیعتا نمی‌تواند شخصیتی منفی باشد. در نهایت سعی کردیم شخصیتی خاکستری خلق کنیم که شخصیت مثبت قصه است.

ایرایی که آثار طنزی چون «شبکه سه و نیم» (ساخته داریوش کاردان) و «شب‌های برره» (ساخته مهران مدیری) را نیز نویسندگی کرده است، درباره دشواری‌های همکاری با تلویزیون در طول سالهای اخیر اظهار کرد: من فیلمنامه نویسی برای تلویزیون را دوست دارم و کارم را هم با تلویزیون تله‌فیلم «بیرون از بهشت» که در سال ۸۵ تولید شد، شروع کردم.

ولی آن چیزی که آدم را کمی اذیت می‌کند این است که رفته رفته به جای اینکه گشایشی اتفاق بیفتد و نویسنده‌ها با خیال راحت تری کار کنند، آسایش خاطر گرفته می‌شود و سوال است که چرا در یک سریال ارتباط سالم دو جوان با یکدیگر که قصد ازدواج دارند، نشان داده می‌شود اما در یک سریال دیگر دست و بال ما بسته است و اگر این را به موارد دیگر تعمیم دهیم و نه فقط عشق و عاشقی، متوجه می‌شویم که کار کردن با تلویزیون کار آسانی نیست.

این فیلنامه نویس به ایسنا گفت: خوب است که کمی دیدشان بازتر شود و بر اساس واقعیت‌های جامعه کارها ساخته شوند. تلویزیون باید این را بپذیرد که واقعیت‌ها با آن چیزی که نشان می‌دهد، فرق می‌کند.

اگر این مسئله حل شود یک جهش جدی در میزان مخاطبان تلویزیون اتفاق می‌افتد. در حال حاضر شبکه نمایش خانگی ارتباط بهتری با مخاطب پیدا کرده است؛ چراکه اغلب سریال‌ها با واقعیت جامعه انطباق بیشتری دارند.

یک چنین فضایی اگر در تلویزیون ایجاد شود که ما با خیال راحت تری بتوانیم واقعیت‌های جامعه را به تصویر بکشیم، بیننده هم ارتباط برقرار خواهد کرد.

ایرایی در پایان یادآور شد: ما دوست داریم آمار سریال‌ها به آنچه که قبلا بوده برگردد. زمانی سریال‌هایی چون «میوه ممنوعه» و «شب دهم» تولید می‌شد که خیابان‌ها خلوت می‌شد، ما دوست داریم دوباره این اتفاق برای تلویزیون بیفتد که این بستگی به مدیریت سیما دارد و باید دید در آینده چه پیش می‌آید.

دلیل افزایش سریال‌هایی درباره خبرنگاران، در گفت‌وگو با فریدون فرهودی

تب خبرنگاری یقه سریال‌ها را گرفته است

این روزها حضور خبرنگاران بیش از اینکه در اخبار به چشم بیاید، در سریال‌ها دیده می‌شود، خبرنگارانی که در حوزه‌های اقتصادی سیاسی، فرهنگی و ... حضور دارند و هر یک دنبال افشای یک راز بزرگ هستند، یکی در قالب کمدی، دیگری در قالب درام و یکی هم در قالبی تاریخ، سریال‌هایی که شاید شباهت چندانی به زندگی واقعی یک خبرنگار نداشته باشند، اما قهرمانانشان همان روزنامه‌نگارها و خبرنگار هستند.

به گزارش خبرآنلاین، البته این بار اولی نیست که تب یک موضوع یقه آثار را می‌گیرد، در یک بازه زمانی همه سازندگان تصمیم می‌گیرند سراغ تراژدی مکبث بروند و در بازه دیگری زندگی شاهان قاجار سوژه سازندگان می‌شود.

این موضوع ممکن است دو دلیل داشته باشد، یکی کمک گرفتن نویسنده‌ها و سازندگان آثار از ایده دیگر همکارانشان و دلیل دیگر موجی که درباره یک موضوع درجامعه ایجاد می‌شود.

برای اینکه متوجه شویم، چرا ناگهان همه سازندگان تصمیم گرفتند جایگاه خبرنگاران و ارزش آن‌ها را در سریال‌های تلویزیونی به نمایش بگذارند، سراغ فریدون فرهودی، فیلمنامه نویس سینما و تلویزیون رفتیم که نویسنده آثاری چون «دردسر والدین»، «آرام می‌گیریم» و «کلاهی برای باران» است. برای رسیدن به دلیل این موضوع در ادامه گفت‌وگو را بخوانید.

اینکه همه سازندگان سراغ یک موضوع می‌روند، چه دلیلی دارد؟ آیا نویسندگان ایده از ایده همکارانشان استفاده می‌کنند؟

بحث ایده دزدی همواره در سینما، تلویزیون، تئاتر، کتاب و موسیقی وجود داشته و این موضوع فقط مربوط به ایران هم نیست و بیشتر یک معضل است. ما کارها را در بانک فیلمنامه به ثبت می‌رسانیم و در آنجا دیگر فیلمنامه‌ها قابل تغییر نیست مگر زمانی که کسی ادعا کند ایده‌اش دزدیده شده، حالا من نام دزدی روی آن نمی‌گذارم اما یک کش و قوسی برای سریال«جیران» وجود دارد. نویسنده‌ای که معتقد است اول او سریال را نوشته و به تهیه‌کننده «جیران» داده و عوامل سازنده این سریال هم معتقدند که «جیران» هیچ ارتباطی به آن فیلمنامه ندارد و یک ایده به ذهن دو نفر رسیده است.

نمی‌دانم ماجرای این سریال چه بوده، اما همه این‌ها زیرمجموعه عدم وجود یک مرجع قانونی است و از طرفی دیگر بلبشویی است که در ذهن سازندگان وجود دارد. این نکته را هم در نظر بگیریم که ما چندان به سلامت اخلاقی و رعایت موازین آن پایبند نیستیم و من این را صرفا معطوف به هنر نمی‌دانم، ما در موارد دیگر مثل عرصه تولید خودرو، فروشنده‌ای که در سوپر مارکت جنسی را می‌فروشد و دیگر موارد، این موضوع را می‌بینیم، در واقع مشکل ما سرقت آثار هنری نیست بلکه نادرستی است به همین دلیل هم درباره این موارد، من مراجع قانونی را چندان گناهکار نمی‌دانم، چون اگر شکایتی انجام شود، خانه سینما به آن رسیدگی می‌کند، منتهی زمانی خانه سینما می‌تواند وارد این ماجرا شود که اثری ساخته شده باشد. درباره تئاتر هم نمی‌دانم که این ماجرای داوری وجود دارد یا خیر، اما جدای از تمام این موارد، مشکل از ضعف اخلاقی خودمان است، اصلا چرا باید ایده‌ای دزدیده شود؟ مگر حتما باید تسمه‌ای بالای سر ما باشد تا ایده‌ای را ندزدیم؟ یعنی اگر نباشد، حق داریم که بدون رعایت موارد اخلاقی از آن استفاده کنیم؟ پس این ایراد از ما است، نه از عدم وجود نظاره‌گر.

این بحث دزدی وجود دارد، اما ماجرا نبود ایده هم چیزی نیست که بتوان آن را نادیده گرفت، مگر ما آموزشگاه و دانشگاه نداریم که نویسنده خلاق و ایده پرداز را آموزش و پرورش دهند؟

در زمینه هنر، کیفیت آموزش ما چندان خوب نیست. به استادان عزیز، آموزشگاه‌ها، هنرجویان و کلا هیچ کس هیچ اعتراضی ندارم، فقط دیدگاه خودم را بیان می‌کنم. در دیدگاه من، سطح کیفی آموزش، سطح خوبی نیست و شاید در آموزشگاه‌های آزاد این موضوع کمتر به چشم بیاید، اما کیفیت آموزش آکادمیک ما مطلوب نیست و این را فقط من نمی‌گویم بلکه دانشجویان ما هم بر این باورند.

زمانی که وارد قضیه عدم پرورش ذهن خلاق می‌شویم، با این پرسش‌ها مواجه می‌شویم که چرا ذهن‌ها خلاق نیست؟ چرا این خلاقیت ذهنی در دوره‌ای که در آن قرار داریم، فروکش کرده است؟ در جواب این پرسش‌ها باید بگویم آموزش را مقصر نمی‌دانم، به نظرم این ماجرا برآمده از شرایط روانی مردم است، که این شرایط یا از ذهن‌های خلاق چندان حمایت نمی‌کنند، یا به آن‌ها بها داده نمی‌شود و ما هنوز قدرت جذب این ذهن‌ها را نداریم.

ما منتظر نشستیم تا ببینیم چگونه می‌توان سریع‌تر به پول، درآمد و تولیدی که هزینه کمتری در آن باشد رسید. مشکل این است که ما نتیجه‌گرایی را به اخلاق‌گرایی ترجیح می‌دهیم.

در کلاس به شاگردانم هم می‌گویم که معضل عدم استقبال از سینما ناشی از همین موارد است. چرا فیلم‌ها فروش مطلوبی ندارد؟ به همان میزان هم روزنامه‌ها و تئاترهایمان فروش مطلوب ندارند و ورز به روز کوچک‌تر می‌شوند، در حالی که یک زمان مقابل دکه‌های روزنامه فروشی صف بسته می‌شد، اما الان روزنامه‌ها هر روز در حال محدودتر شدن هستند. چرا تیراژ کتاب‌هایمان به ۱۵۰ تا رسیده در حالی که تیراژ کتاب‌های قدیمی را که نگاه می‌کنم ۱۵هزارتا بوده است. با این تفاسیر، آیا شرایط تولید ما مناسب است؟

ما نباید دنبال ریشه این آشفتگی در سینما و تلویزیون باشیم در واقع همین آشفتگی است که یقه تولید سینما و تلویزیون را گرفته و اوضاع تا این اندازه نابه سامان شده است.

به موضوع ایده دزدی پرداختیم، اما چرا به صورت ناگهانی همه تولید کنندگان سمت یک سوژه می‌روند؟ در حال حاضر چهار سریال در تلویزیون و شبکه نمایش خانگی داریم که نقش خبرنگار در آن بسیار پر رنگ است. جامعه چه نیازی دارد و به چه سمتی حرکت کرده که تا این اندازه به یک موضوع پرداخته شده است؟

همه این‌ها یک تب است. یک‌بار تب خبرنگاری یقه سریال‌ها را می‌گیرد، یکبار موج کرونا، یک‌بار بیماری ایدز سراغ کارها می‌آید و سازندگان به این فکر می‌کنند اگر کاری با یک محوریت ساخته شده و موفق بوده باز هم به آن بپردازیم، تا حالا قهرمانمان پلیس، وکیل، پزشک، معلم و... بود، حالا خبرنگار باشد چون فکر می‌کنند یا جامعه به آن نیاز دارد، یا خبرنگارها در آن بازه زمانی خیلی مهم هستند، یا به آن‌ها زیاد ظلم شده و شرایط خیلی بدی دارند. این‌ها موج‌های سینمایی هستند که اتفاقا در تمام دنیا هم رواج دارند و مطمئن باشید چند ماه دیگر هیچ اثری از خبرنگاران در فیلم‌ها و سریال‌ها به چشم نمی‌آید.

نکته دیگر اینکه بعضا چیزی که در آثار به نمایش در می‌آید، چندان به واقعیت شباهت ندارد. این عدم شباهت به واقعیت از کجا نشات می‌گیرد؟

یکبار برای ساخت سریالی دکتری مشاور ما بود، به ما گفت چرا شما در کارهایتان تا این اندازه اطلاعات غلط پزشکی به مخاطبان می‌دهید؟ ما گاهی‌اوقات اطلاعات پزشکی سریال‌ها را می‌بینیم خنده‌مان می‌گیرد، چون به قدری کارهایتان از واقعیت دور است که اصلا قابل درک نیست و این موضوع قطعا درباره زندگی خبرنگارانی که به نمایش درآمده هم صدق می‌کند چون می‌خواهیم سر هم بندی کنیم.

یک‌بار دوستی تعریف می‌کرد قبلا می‌گفتند بریم فیلم را بگیریم الان می‌گویند بریم بگیریم برویم، چون می‌خواهند هرچه سریع‌تر کار به پایان برسد.

اخبار کوتاه

کمیته گویندگی و اجرای انجمن اهدای عضو ایرانیان تشکیل شد

جلسه معارفه اعضای هیئت مدیره کمیته گویندگی و اجرای انجمن اهدای عضو ایرانیان، در راستای کمک به فرهنگ‌سازی اهدای عضو در کشور برگزار شد.

در جلسه‌ای که در دفتر انجمن اهدای عضو ایرانیان و با حضور مسئولین انجمن و جمعی از صداپیشگان و مجریان سرشناس برگزار شد، نصراله مدقالچی گوینده و مدیر دوبلاژ پیشکسوت کشورمان بر حضور هنرمندان در این فرهنگ سازی که به نجات جان انسانها کمک می‌کند تاکید کرد.

در این نشست دکتر امید قبادی نایب رئیس انجمن اهدای عضو ایرانیان ضمن تقدیر از فعالیت‌های انساندوستانه هنرمندان، احکام اعضای حاضر را به نصراله مدقالچی، بهروز رضوی، سعید شیخ زاده، حمیدرضا امیرافضلی و باران نیکراه اعطا کرد؛ همچنین نصراله مدقالچی به عنوان رئیس و حمیدرضا امیرافضلی به عنوان دبیر کمیته گویندگی و اجرای انجمن اهدای عضو ایرانیان معرفی شدند. انجمن اهدای عضو ایرانیان یک سازمان مردم‌نهاد است که برای نهادینه‌سازی فرهنگ اهدای عضو در کشور تلاش می‌کند.

در همین راستا با تشکیل کمیته گویندگی و اجرا قصد دارد با استفاده از ظرفیت گویندگان و مجریان کشور به ارتقای فرهنگ اهدای عضو در کشور کمک کند. نصراله مدقالچی، ناصر ممدوح، بهروز رضوی، ژاله صادقیان، محمدرضا حیاتی، محمد نظری، محمد سلوکی، نیما کرمی، افشین زی‌نوری، سعید شیخ زاده، امیرمحمد صمصامی، علیرضا باشکندی، علیرضا عسکریان، باران نیکراه و حمیدرضا امیرافضلی از اعضای شورای سیاست گذاری گویندگی و اجرای انجمن اهدای عضو ایرانیان هستند.

«بی‌همگان» سریال پاییزی سیما شد

سریال «بی‌همگان» به تهیه‌کنندگی مهران مهام و کارگردانی بهرنگ توفیقی و اصغرهاشمی پاییز روی آنتن شبکه سه سیما می‌رود. به گزارش ایرنا، تصویربرداری سریال تلویزیونی بی‌همگان در مراحل پایانی کار قرار دارد و این سریال پربازیگر و پرلوکیشن در ۳۷ قسمت پخش می‌شود.

مجموعه تلویزیونی بی همگان به تهیه‌کنندگی مهران مهام و کارگردانی بهرنگ توفیقی و اصغرهاشمی، در گروه فیلم و سریال شبکه سه سیما در حال تولید است. بی همگان درباره دختر و پسری است که قصد ازدواج با یکدیگر را دارند و مسائلی سر راهشان قرار دارد. این مجموعه تلویزیونی همچنین وارد مباحثی همچون عدالتخواهی و واکاوی اصلِ ۴۴ قانون اساسی هم خواهد شد. در خلاصه داستان این سریال آمده است: در دایره قسمت ما نقطه تسلیمیم، لطف آنچه تو اندیشی حکم آنچه تو فرمایی. مهدی سلطانی، کاظم هژیر آزاد، نسرین بابایی ، سپند امیرسلیمانی،هادی قمیشی، مسعود شریف، علیرضا درویش، داریوش سلیمی، کاوه خداشناس، محمد حیدری، بهنام مومنی، یاسین مسعودی و علی اصغر رضائی از جمله بازیگران این مجموعه هستند. اوایل تیرماه امسال کمند امیرسلیمانی جایگزین زنده‌یاد زهره فکور صبور در سریال بی همگان شد.

مرلین مونرو در جشنواره فیلم ونیز

«بلوند - Blonde» به کارگردانی «اندرو دامینیک - Andrew Dominik» استرالیایی که برداشتی تخیلی از زندگی «مریلین مونرو- Marilyn Monroe» است، با بازی یک بازیگر کوبایی - اسپانیایی در هفتاد و نهمین جشنواره فیلم ونیز اکران می‌شود. به گزارش خبرنگار اعزامی ایرنا به ونیز، آنا سلیا د آرماس کاسو - Ana Celia de Armas Caso که فعالیت خود را در سینما در سال ۲۰۰۶ با نقش اصلی درام عاشقانه گل رز از فرانسه در کشورش کوبا آغاز کرد و با بازی در نقش هوش مصنوعی سه‌بعدی در فیلم علمی تخیلی تحسین‌شده بلید رانر ۲۰۴۹ - Blade Runner ۲۰۴۹ در سال ۲۰۱۷ به شهرت رسید، با ایفای نقش مریلین مونرو به جشنواره فیلم ونیز آمده است. او برای ایفای نقش در فیلم جنایی چاقوکشی - Knives Out در سال ۲۰۱۹ نامزد دریافت جایزه گلدن گلوب شد. بلوند، یک فیلم ۱۶۶ دقیقه‌ای درام روان‌شناختی زندگی‌نامه‌ای آمریکایی است که از رمان داستانی تاریخی به همان نام اثر جویس کارول اوتس از سال ۲۰۰۰ اقتباس شده است. این فیلم برداشتی تخیلی از زندگی مریلین مونرو با بازی آنا سلیا د آرماس کاسوست که در این اثر آدرین برودی - Adrien Brody، بابی کاناوله - Bobby Cannavale و جولیان نیکلسون - Julianne Nicholson در نقش‌های مکمل ظاهر می‌شوند. بیشتر فیلم به صورت سیاه و سفید فیلمبرداری و قسمت‌هایی از آن به صورت رنگی تنظیم شده است. دده گاردنر، جرمی کلاینر، تریسی لاندون، برد پیت و اسکات رابرتسون به عنوان تهیه‌کنندگان این فیلم حضور دارند. تولید این فیلم، پس از یک دوره طولانی توسعه که در سال ۲۰۱۰ آغاز شده بود، سرانجام در اوت ۲۰۱۹ در لس آنجلس آغاز شد و در ژوئیه ۲۰۲۱، پس از همه گیری کووید-۱۹، به پایان رسید. بلوند پس از جشنواره فیلم ونیز، در ۲۸ سپتامبر توسط نتفلیکس منتشر می‌شود.

آغاز پیش تولید فیلم داستانی «پارتیتور»

فیلم داستانی «پارتیتور» پس از تکمیل لیست بازیگران و عوامل بزودی مقابل دوربین خواهد رفت.

«پارتیتور» عنوان فیلمی داستانی به نویسندگی و کارگردانی بهرام نوذری و تهیه‌کنندگی حمید ازوجی است که به تازگی وارد مرحله پیش تولید شده و با انتخاب کامل بازیگران و عوامل پشت دوربین ظرف روزهای آتی مقابل دوربین می‌رود. «پارتیتور» مضمونی اجتماعی دارد و در خلاصه داستان این فیلم آمده است: محمود پس از ۱۵ سال از زندان آزاد میشود، با آزادی او و مواجهه با دنیای جدید شاهد اتفاقاتی در زندگی خود است،که در این میان رازی از زندگی گذشته اش برملا میشود و ... گروه تولید این روزها مشغول مذاکره با بازیگران و عوامل پشت دوربین هستند. عواملی که تاکنون حضورشان در فیلم داستانی «پارتیتور» قطعی شده عبارت است از: احمدرضا رئیسی شهرضایی (مجری طرح)، بهنام رضایی (مدیر تولید)، محسن سبحانی (سرمایه گذار) هدف از ساخت این فیلم حضور در جشنواره‌های معتبر جهانی می باشد. احمدرضا رئیسی مجری طرح فیلم «پارتیتور» در پایان خاطر نشان کرد: این فیلم با برخورداری از عوامل و بازیگران بومی در کنار عوامل حرفه‌ای و بازیگران چهره سینما در شهرستان شهرضا اصفهان جلو دوربین خواهد رفت.

اولین همکاری مشترک پانته‌آ بهرام با محمد رحمانیان

پانته‌آ بهرام و مجید رحمتی با نمایش «اتاق محترم» به کارگردانی محمد رحمانیان و تهیه‌کنندگی امیرحسین نفر از یکشنبه ۲۰ شهریور روی صحنه پردیس تئاتر شهرزاد می‌روند.

به گزارش ایسنا پانته‌آ بهرام و مجید رحمتی با نمایش «اتاق محترم» به کارگردانی محمد رحمانیان و تهیه‌کنندگی امیرحسین نفر از یک‌شنبه ۲۰ شهریور ۱۴۰۱ ساعت ۲۰ روی صحنه پردیس تئاتر شهرزاد می‌روند. این نمایش براساس نمایشنامه «اتاق ورونیکا» اثر آیرا لوین و برگردان شهرام زرگر است. «اتاق محترم» اولین همکاری مشترک پانته‌آ بهرام و مجید رحمتی با محمد رحمانیان است.

دو بازیگر دیگر این نمایش امیر جعفری و نازنین کریمی هستند. پیش‌فروش بلیت از روز پنجشنبه ۱۷ شهریور ۱۴۰۱ ساعت ۱۳ در سامانه ایران کنسرت آغاز می‌شود.